



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۶/۲۷

محمد داود ملکيار

## به ادامه قضیه مرگ احمد ظاهر

قسمت هشتم

در جریان این نوشته ها، با محترم احمد ولید اعتمادی در آلمان که دوست نزدیک احمد ظاهر بود، صحبت تلفونی نموده و در مورد رفتن شان به شفاخانه چاریکار و انتقال محبوب الله به شفاخانه علی آباد، طالب معلومات شدم.

او گفت که: (بلی با داکتر برهان و اسد غروال ساعت پنج یا شش بجه به چاریکار رفتیم و نزدیک چاریکار داکتر ظاهر خان را در حال بازگشت طرف کابل دیدیم و جسد احمد ظاهر را در دهلیز شفاخانه بالای یک تزکره دیدیم که چشم چپش سیاه و زخمی شده بود و با دیدن آن صحنه، من برای چند دقیقه ضعف کرده و بیحال شدم.

وقتی بهتر شدم به اتاق محبوب الله رفتیم که در بستر بود و لب و بینی اش پنبه و بندبج داشت و اولین سوالش این بود که تور چطور است؟ چون لحظاتی قبل از داخل شدن به اتاق، داکتر برهان برادر محبوب الله برایم گفته بود که از مرگ احمد ظاهر خبر ندارد و برایش چیزی نگو، من هم در جواب محبوب الله گفتم که احمد ظاهر خوب است).

احمد ولید اعتمادی تأکید نمود که به عقیده او احمد ظاهر به خاطر کینه های شخصی توسط تلون و شاید به کمک اسدالله امین کشته شده، اما با اطمینان گفت که به عقیده او، حکومت و حفیظ الله امین درین توطئه سهمی نداشته اند. دلیل احمد ولید اعتمادی برای کشته شدن احمد ظاهر، همان زخم چشم چپ و زخم دیگر در پشت سر احمد ظاهر، می باشد.

همچنان چند روز قبل با محترم عبدالله اعتمادی (رفیق و درم نواز) احمد ظاهر صحبت تلفونی مفصل و طولانی داشتم که بر علاوه قصه های خصوصی، در باره این حادثه چنین معلومات و ابراز نظر نمود.

عبدالله اعتمادی گفت که: (چند روز بعد از حادثه، به خواهش فخریه جان خانم احمد ظاهر برای آوردن موتر به سالنگ رفتم. بار اول اجازه ندادند که موتر را ببوارم چون سند وکالت نداشتم، اما موتر را از نزدیک معاینه کردم)

عبدالله اعتمادی نکات مهم درین معاینه را چنین بیان کرد:

(موتر در سمت چپ کمی صدمه دیده بود، اما تابیر راست بیشتر از حد معمول یعنی کاملاً" به راست قات شده بود که ممکن نبود موتر از جایش حرکت کند.

اشترینگ موتر کاملاً" شکسته و چند توته به روی زمین موتر افتاده بود و تنها فرم Frame فلزی اشترینگ باقی مانده بود و وقتی داخل موتر را دیدم، چاپ دست خون پر، در تکیه گاه سیت پشت به وضاحت دیده می شد.

همچنان در سقف موتر به طول سی سانتی و به عرض شش یا هفت سانتی متر، مو های کوتاه در یک رده طولانی چسبیده بود و به اصطلاح لیش شده بود.

چند روز بعد با گرفتن وکالت خط از فخریه جان دو باره به سالنگ رفتم، اما چون موتر را به علاقه داری انتقال داده بودند، آنجا رفتم و درین دفعه متوجه شدم که در بام موتر نیز کپی و بلندی و پستی دیده می شد و برایم تعجب آور بود چون دفعه اول آنرا ندیده بودم.

موتر را بالای لاری بار کردیم و با پرداخت ۹۰۰ افغانی به کابل آورده و در حویلی داکتر ظاهر خان در شهر نو رساندیم و دیگر نفهمیدم که فخریه جان با موتر چه کرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

همچنان یک بار دیگر با داکتر ظاهر خان رفتیم چون سارنوال پروان می خواست راپور حادثه را به داکتر ظاهر خان تسلیم دهد و امضایش را بگیرد.

من در حالیکه به مرگ احمد ظاهر در نتیجه حادثه ترافیکی، موافقه نداشتم چند سوال از سارنوال کردم، اما داکتر صاحب ظاهر خان با بسیار آرامی برآیم گفت که: حالا که بچیم را از دست دادیم، چه فرق میکند که چطور مرده، و بعد ازین گپ، کاغذ را گرفت و امضا نمود).

از گفته های عبدالله اعتمادی چنین نتیجه گرفته می شود که امضای داکتر ظاهر خان در راپور پولیس و سارنوالی چند هفته بعد از دفن مرحوم احمد ظاهر گرفته شده است. لذا گپ های ظاهره خواهر احمد ظاهر که در تلویزیون گفت: (جنازه را نمی دادند تا پدرم را مجبور کردند تا سند مرگ در اثر حادثه ترافیکی را امضا کند)، با واقعیت و چشم دید عبدالله اعتمادی سازگار نمی باشد.

عبدالله اعتمادی نیز تائید کرد که روابط حفیظ الله امین با احمد ظاهر بسیار خوب بود و درین مورد چنین حکایت کرد:

(یکی از روز ها، پیش روی رستوران خیبر همراهی احمد ظاهر ایستاده بودیم که داکتر ظاهر خان در موتر ماسکوویچ خود و یک موتر ماسکوویچ دیگر از اقارب شان با هم آمدند.

احمد ظاهر با خنده و شوخی صدا زد که: "فامیل ماسکوویچ رسید!!" داکتر ظاهر خان به احمد ظاهر گفت که زمین های ناچیز ما را بنام اصلاحات ارضی غصب کرده اند و ما میخوایم نزد حفیظ الله امین برویم، احمد ظاهر گفت که من هم همراهی تان میروم و بعد همه در سه موتر طرف وزارت خارجه رفتیم، من در موتر ماندم و بقیه نزد حفیظ الله امین رفتند و بعد از نیم ساعت برگشتند و احمد ظاهر در موتر با خنده برآیم گفت که:

"زمین هایشه بریش گرفتم، اما میفامم که این همچو همچو ... یک بلست اش را هم به من نمی دهد." ( ختم نقل قول از عبدالله اعتمادی.

در اظهارات و چشم دید های عبدالله اعتمادی چند نکته بسیار مهم جلب توجه میکند که با اظهارات محبوب الله، توافق دارد.

یکی کپی بام موتر و چسبیده گی و لیش شده گی موی های کوتاه در سقف موتر است که بیانگر اصابت یک سر موی دار به سقف موتر می باشد و اگر این برگه را پهلوی گفتار محبوب الله قرار دهیم که می گوید احمد ظاهر در آخرین لحظ خیز زد و صدا کرد که "پاچا چه میکنی"، به احتمال زیاد سر احمد ظاهر به شدت به سقف موتر خورده و چون احمد ظاهر در حال خیز به جلو بوده و دقیقاً "درین ثانیه موتر به سنگ تصادم نموده، در نتیجه ممکن است سبب ضربه شدید تر به سر احمد ظاهر شده و هم سبب چسبیدن و لیش شدن موی های سر احمد ظاهر بصورت طولانی (سی سانتی متر) در سقف موتر گردیده باشد و همچنان چاپ دست خون پر در پشتی سیت عقب موتر، احتمالاً "متعلق به احمد ظاهر بوده است.

دیگر اینکه تاپر راست موتر کاملاً" به طرف راست دور خورده، که نشان میدهد در آخرین لحظه قبل از تصادم، یا دربور و یا نظر به بعضی تئوری ها احمد ظاهر خیز زده و با دست خود اشتربینگ را به طرف راست پیچانده، که در آن لحظه برای جلوگیری از تصادم به سنگ، بسیار دیر بوده است.

و نکته دیگر اینکه حلقه اشتربینگ را شکسته و پارچه دیده، که به احتمال زیاد برخورد شدید سینه و شکم دربور را به اشتربینگ نشان میدهد که باعث شکستن قبرغه های محبوب الله نیز گردیده است.

اما با وجود این مشاهدات، عبدالله اعتمادی معتقد است که مرگ احمد ظاهر به اثر دسیسه تلون و چند تن دیگر صورت گرفته و دلیل می آورد که در پیشانی احمد ظاهر سوراخ گلوله و در پشت سرش سوراخ بزرگتر به اندازه یک میله آهنی دیده می شد، لذا مرگ احمد ظاهر به اثر دسیسه و همکاری محبوب الله و دو دختر، با خلقی های ظالم صورت گرفته است که با فریب او را از خانه بیرون برده اند.

اما عبدالله اعتمادی برای ثبوت ارتباط محبوب الله و آن دو خواهر جوان با حکومت، با تلون، و با اسدالله امین، هیچگونه سند و شاهد معتبر، دست اول و حتی دست دوم ارائه نکرد).

ادامه دارد .....